

سرداران بزرگ تاریخ

فرماندهانی که فاتح امپراطوریه‌ها بودند
و تاریخ را تغییر دادند

مایکل رَنک

ترجمه رضا جولایی

انتشارات جویا

تهران، ۱۳۹۳

سرشناسه	رنک، مایکل Rank, Michael
عنوان و نام پدیدآور	سرداران بزرگ تاریخ: فرماندهانی که فاتح امپراطوری‌ها بودند و تاریخ را تغییر دادند / مایکل رنک؛ ترجمه رضا جولایی.
مشخصات نشر	تهران: جويا، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	۱۶۰ ص.
شابک	978-964-2895-22-9
وضعیت فهرست‌نویسی: قیفا	
یادداشت	عنوان اصلی: History's greatest generals: 10 commanders who conquered empires, revolutionized warfare, and changed history forever, 2013.
عنوان دیگر	فرماندهانی که فاتح امپراطوری‌ها بودند و تاریخ را تغییر دادند.
موضوع	سرداران - سرگذشتنامه
شماره افزوده	جولایی، رضا، ۱۳۲۹ - ، مترجم.
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۳: ۴ م ۵۱۱ ر U
رده‌بندی دیوئی	۳۵۵/۰۰۹۲۲:
شماره کتابشناسی ملی	۳۶۵۰۰۷۴:



تهران، تجریش، خیابان درازشب، روبروی بانک صادرات، پلاک ۹۰

انتشارات جويا تلفن و نمابر ۲۲۷۳۸۸۲۸، همراه ۰۹۱۲۱۷۹۱۵۷۰، ۰۹۱۹۲۳۵۹۰۴۲

نام کتاب: سرداران بزرگ تاریخ

نویسنده: مایکل رنک

مترجم: رضا جولایی

حروف چینی: شبستری

چاپ و صحافی: کهن

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۳

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۲۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۹۵-۲۲-۹

تمام حقوق برای انتشارات جويا محفوظ است.

فهرست

۷	چرا سرداران پیروز غالباً بدنام هستند	مقدمه:
۱۳	اسکندر ۳۲۳-۳۵۶ قبل از میلاد	فصل اول:
۳۱	هان‌بیال کارتاژ (۱۸۲-۲۴۷ ق.م)	فصل دوم:
۴۷	جولیوس سزار (۴۴-۱۰۰ ق.م)	فصل سوم:
۵۹	سورنا سردار پارسی	فصل چهارم:
۶۹	خالد ابن ولید (۶۴۲-۵۹۱)	فصل پنجم:
۸۷	چنگیزخان (۱۲۲۷-۱۱۶۲)	فصل ششم:
۹۹	جان چرچیل، دوک مارلبورو (۱۷۲۲-۱۶۵۰)	فصل هفتم:
۱۱۱	فردریک دوم از پروس (۱۷۸۶-۱۷۱۲)	فصل هشتم:
۱۲۳	الکساندر سووروف	فصل نهم:
۱۳۵	ناپلئون بوناپارت (۱۸۲۱-۱۷۶۹)	فصل دهم:
۱۵۳	درسهای استراتژیک از گذشته برای قرن بیست و یکم	نتیجه:

مقدمه

چرا سرداران پیروز غالباً بدنام هستند

اگر کسی بخواهد به دنبال سرداری نیک‌نام بگردد در سلسله زنجیر فرماندهان اشراف‌زاده نامی از آنها نخواهد دید.

آنها زندگی خود را از مراتب پایین نظامی آغاز می‌کنند و طی سالها تلاش، فرماندهان مافوق خود را تحت تأثیر قرار می‌دهند. هیچ مسیر دیگری وجود ندارد تا کسی بتواند به مقام فرماندهی برسد.

آنها مردانی نیستند که در خارج از میدان جنگ، سلسله مراتب فرماندهی را طی کرده باشند.

سرداران بزرگ تاریخ استاد خدعه و نیرنگ بودند و در بی‌رحمی نظیر نداشته‌اند. اسکندر در جایی گفته که تمام مانورهای نظامی مشهور براساس این قاعده شکل گرفته که دشمن را از خط تدارکات و نیروهای کمکی جدا می‌کند و امکان ارتباط میان آنها را می‌گیرد.

در برابر آنها سرداران ضعیف‌تر، در موارد بحرانی تعادل روحی و اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهند. نمونه جالب در این مورد

سیپو افریکانوس^۱، سردار رومی در جنگ پونیک^۲ است که در عوض حمله‌ی مستقیم به سپاه کارتاژ، به اردوی تدارکات آنها حمله برد و باعث شد سرداران ضعیف‌النفس کارتاژی شکست بخورند. ناپلئون در ۱۸۱۴ زمانی از نیروهای متحد شکست خورد که آنها به جای رویارویی با سپاه او، به شهر پاریس حمله کردند و آن شهر را متصرف شدند.

مثال دیگر از سرداران پیروزمند، فرمانده بیزانسی، فلاویوس بلیساریوس^۳ بود که توانست بسیاری از سرزمینهای روم غربی را که در قرن ششم به دست بربرها افتاده بود از آنها پس بگیرد. او این کار را با نیروی اندکی از سربازان پیاده - حدود ۵,۰۰۰ نفر - در برابر گوتها^۴ که ده برابر او نیرو داشتند با استفاده از تاکتیکهای هوشمندانه و فریبنده انجام داد. او در سال ۵۲۷ میلادی، ماهها شهر ناپل را که در تصرف گوتها بود محاصره کرد و سرانجام چند سرباز او از طریق مجرای آب به درون شهر و سپس دژ اصلی مرکز آن نفوذ کردند. آنها با تکیه دادن تنه‌ی درختان زیتون به دیوارها و بالا رفتن از آنها به بالای برج رفتند و مدافعان آن را شکست دادند. سپس با انداختن طناب به پایین سایر افراد را بالا کشیدند، جنگ آغاز شد و آنها تمام اهالی شهر را از دم تیغ گذراندند. خبر این پیروزی و نوع برخورد بی‌رحمانه‌ی آنها به شهرهای دیگر رسید و مدافعان آن شهرها برای آن که به چنان سرنوشتی دچار نشوند، خود دروازه‌های شهر را باز کردند و تسلیم شدند.

بلیساریوس سپس به محاصره‌ی رُم پرداخت، او می‌دانست در برابر

1. Scipio Africanus

۲. Punic: رشته جنگهایی که میان هانیبال و روم واقع شد.

3. Flavius Belisarius

۴. قومی در شمال اروپا، ساکن سرزمین آلمان و اطیش امروزی.

نیروهای عظیم گوتها، محاصره‌ای طولانی در پیش دارد. محاصره‌ای که به درازا کشید، آذوقه‌ی سربازان رو به اتمام بود؛ سردار رومی نبوغ خود را به کار انداخته و او می‌دانست که طاقت سربازانش به زودی به آخر خواهد رسید. او یکی از افسران زیردستش را با ۲,۰۰۰ سوار به شهر توسکانی که در اشغال گوتها بود فرستاد. آنها با مقاومت اندکی روبرو شدند. زیرا بیشتر مردان گوتی برای دفاع از رُم جمع شده بودند. بلیساریوس به این افسر دستور داد تا به پایتخت ابالت راونا حمله کند. فرماندهی سپاه گوت چنان دچار وحشت شده بود که سربازانش را از خاک روم بیرون کشید. بلیساریوس بدون اقدام به دردی سنگین آنها را شکست داده بود و آنها سرانجام ناچار به تسلیم شدند.

اما بلیساریوس هم مانند بسیاری از سرداران مشهور، طبعی غیرمنطقی داشت و مردی خودخواه و خودمحور بود. امپراتور روم ژوستینین که او را به چشم رقیبی می‌نگریست پیروزیهای او را ارج ننهاد. بلیساریوس در بازگشت به پایتخت روم، کنستانتینوپول^۱ مورد استقبال قرار نگرفت. از آن جا که سردارانی نظیر بلیساریوس به شدت فردگرا و خود ساخته هستند، علی‌رغم آن‌که باعث نجات ملت خود شده‌اند، غالباً دچار بی‌مهری می‌شوند و در گمنامی از دنیا می‌روند؛ یا مورد اتهام قرار می‌گیرند. او در سال ۱۵۶۲ محاکمه شد. جرم او فساد بود. او را گناهکار تشخیص دادند و به زندان فرستادند، اما امپراتور او را بخشید. روایت دیگری هم می‌گوید امپراتور دستور داد چشمان او را درآوردند و این سردار سابق عمر را همچون گدایان بی‌خانمان، در نزدیکی دروازه‌ی شهر عمر گذراند. او از مسافران تقاضای پول و نان می‌کرد.

۱. Constantinople: قسطنطنیه یا استانبول امروزی.

این کتاب به شرح احوال زندگی و دوران چند تن از پیروزمندترین سرداران تاریخ می‌پردازد. رفتارهای غیرمنطقی و گاه اشتباه آنها را که از طرفی باعث پیروزی‌اشان شده و از طرف دیگر موجب فلات آنها، بررسی می‌کند. اما قبل از اینها باید مشخص کنیم که فرماندهی پیروز چیست. این سؤال آن‌طور که ساده به نظر می‌رسد نیست.

عوامل متعددی موجب پیروزی یک فرمانده می‌شود؛ کشتار وسیع سربازان دشمن و بی‌رحمی، معیار کافی نیست. اگر کافی بود سرداران نظامی روزگار ما که به آتش سنگین توپخانه و موشک و حملات هوایی دسترسی دارند از اسلاف خود بسیار جلوتر بودند که با تیر و کمان و سوارنظام و... می‌جنگیدند. به جای اینها عواملی چون فضا و زمان مناسب از اهمیت بیشتری برخوردارند.

اول: یک سردار می‌باید رهبر الهام‌بخش و سرمشق سربازان خود باشد. او می‌باید آنها را قبل از ورود به میدان جنگ و در شرایط ناامیدکننده، تحت نظم و انضباط درآورد. یک سردار موفق می‌باید این خصوصیات را با شجاعت و محسنات دیگر به آنها منتقل بکند. فرمانده با سخنرانی و فرستادن سربازان به معرکه‌ی نبرد و ایستادن در مکانی امن نمی‌تواند انتظار رشادت و فداکاری داشته باشد. سرداری که در جنگ شرکت می‌کند نه فقط انگیزه‌ی کافی را برای حمله به سربازانش می‌دهد بلکه آنها را به خوبی مدیریت و سازماندهی می‌کند. او باید بار سنگین تدارکات را با بازنگه داشتن خط ارسال مواد غذایی و نیروهای کمکی، تجهیزات و سلاح، بردوش کشد.

دوم: یک سردار موفق می‌باید در استراتژی و تاکتیک تخصص داشته باشد. استراتژی هنر برنامه‌ریزی درازمدت و آینده‌نگری است و از طریق جمع‌آوری اطلاعات، برگزیدن روشهای حمله و دفاع، پی بردن به نقاط

ضعف دشمن و استفاده ماهرانه و به جا از ایجاد اختلاف و تفرقه سپاه در دشمن، به دست می آید. یک فرماندهی موفق تلاش می کند از طرقی به جز رویارویی مستقیم به پیروزی دست پیدا کند. ناپلئون بارها و بارها از این شیوه استفاده برد. او تاکتیک به خصوصی به نام حمله از پشت داشت که: جابه جایی ناگهانی نیروهایی که در برابر قوای اصلی دشمن جمع شده اند و حمله به نقاط ضعیف اما حیاتی او بود. او این کار را با صف بستن جلو موانع طبیعی مثلاً رودها - طوری که از پشت سر اطمینان خاطر داشته باشد - و حمله به خطوط تدارکاتی و نیروهای کمکی انجام می داد.

تاکتیکها حاصل ابداعات ناگهانی و واکنشهای غریزی در نبردهای واقعی هستند. این لحظات آزمونی است برای قدرت خلاقیت رهبران نظامی و انعطاف پذیری آنها. در این لحظات است که آنها باید برای حمله، عقب نشینی یا تسلیم تصمیم بگیرند. فرماندهی قابل می باید نقشه های خود را در بستری مناسب به اجرا در آورد. نقشه کشیدن برای حمله غافلگیرانه بسیار آسان اما اجرای آن دشوار است.

سرانجام، یک سردار پیروز می باید نتایجی مفید به دست آورد. اول و از همه مهم تر، او باید بتواند دشمنانش را در نبردهای کوچک شکست دهد. سرداران مشهور در میدان نبرد متحمل شکستهای پیاپی نشده اند.

پیروزیهای آنها از آن رو اهمیت دارد که توانسته اند با نیرویی کوچک بر نیروی بزرگ تر دشمن که از امکانات بهتری هم برخوردار بود فائق آیند. نبرد ترموپیل^۱ در ۴۸۰ قبل از میلاد نمونه ای است از آنچه گفتیم. اگر فرمانده ای توانسته لشکرکشی خود را با موفقیت به پایان برساند، قلمرو خود را وسعت بخشد و قدرت خود را افزایش دهد، باید یقین داشته باشیم

۱. Thermopyle: گردهای معروف در یونان. یونانیان راه را بر خشایارشا هخامنشی بستند و تا آخرین نفر جنگیدند.

که نقشه‌های مخصوص به خود داشته. پیروزیهای چنگیزخان از اقیانوس آرام تا سرزمین مجارستان وسعت داشته و ناپلئون تا فتح کل قاره‌ی اروپا چندگامی فاصله داشت.

بنابر همه‌ی این دلایل، سردارانی که در این کتاب معرفی شده‌اند از چنین احترام و عظمتی برخوردارند. استراتژیهای آنها در میدان نبرد و با نیزه و سپر، حتی امروز هم در دانشکده‌های نظامی جهان تدریس می‌شود. نامهای چنگیز و اسکندر حتی امروز هم در میان ملل شرقی، نامی رایج است. هرچند هر دو آنها کافرانی خونریز محسوب می‌شوند و صدها فیلم و کتاب و نمایشنامه درباره‌ی آنها تهیه شده است.

بنابراین در این جابه‌زندگی چند تن از بزرگ‌ترین سرداران تاریخ، به نبوغ آنها و قابلیت‌های روحی آنها که باعث پیروزی در جنگها و نجات ملتشان شده و مسیر تاریخ را دگرگون کرده است می‌نگریم.